

زنانی که در هشت سال دفاع مقدس علاوه بر تقدیم و تشویق فرزندان خود به رفتن به جبهه‌های حق علیه باطل از هیچ کوششی برای امام و انقلاب دریغ نکردند



روایت زندگی زهرا محمودی؛ مادر جنگ از زبان نوه ایشان سرکار خانم کتایون رجبی راد

نقش‌های ماندگار

مهسا جلوه

خبرنگار

زنان همیشه در فعالیت‌های اجتماعی پیشقدم بوده و هستند. گاهی شرایط ایجاب کرده در جبهه‌های نبرد و دفاع مقدس در سنگرهای مختلف همراه رزمندگان باشند و گاه شرایط به سمتی می‌رود که زنان جهاد را در تبیین فرهنگ صحیح ایرانی-اسلامی می‌بینند. در تمام سال‌هایی که تاریخ، زنان ایرانی را روایت کرده، همیشه از آنها به عنوان شجاع‌ترین فرهیخته‌ترین و ایثارگرترین زنان تمام ادوار نام برده شده است. زنانی که در هشت سال دفاع مقدس علاوه بر تقدیم و تشویق فرزندان خود به رفتن به جبهه‌های حق علیه باطل از هیچ کوششی برای امام و انقلاب دریغ نکردند و این رسالت را چنان عظیم و لازم دیدند که خود را به سنگرهای دفاع مقدس رساندند تا بتوانند در کنار رزمندگان، نقشی هرچند کوچک ایفا کنند. یکی از این زنان پرافتخار زهرا محمودی، نخستین زنی است که پس از آزادسازی خرمشهر، وارد خاک این شهر شد و در طول هشت سال دفاع مقدس در خط مقدم کنار رزمندگان بود و به آنها یاری می‌رسانید که بعدها به «مادر جبهه‌ها» معروف شد. ایثار و فداکاری این مادر به حدی بود که گاهی مسافت بسیاری را طی می‌کرد تا مایحتاج رزمندگان را به آنها برساند. او در برشی از خاطراتش این طور بیان کرده است: «در جبهه هرکاری از دستم برمی‌آمد انجام می‌دادم اما وظیفه اصلی‌ام توزیع مایحتاج رزمندگان بود. ما می‌دانستیم لوازمی را که در تهران مهیا می‌کنیم و می‌فرستیم، مدتی طول می‌کشد تا به دست رزمنده‌ها برسد و گاهی چند وقت در انبار می‌ماند. برای همین تصمیم گرفتیم خودمان به دستشان برسانیم، حتی در خط مقدم. وقتی به منطقه می‌رفتیم و می‌دیدیم بچه‌ها کالای خاصی را احتیاج دارند که ما همراه نداریم، به نزدیک‌ترین شهر برمی‌گشتیم و تهیه می‌کردیم و به دست عزیزان می‌رساندیم. مثلاً در عملیات کربلای ۷ دشمن خیلی از منابع‌های آب رازده بود. ما خودمان را به کرمانشاه رسانیدیم و منبع آب تهیه کردیم و برایشان بردیم. بچه‌ها از این که برایشان لوازم می‌بردیم، خیلی خوشحال می‌شدند و اظهار محبت می‌کردند.»

جنگ هستیم، در جبهه فرهنگ و هستند زنانی که دغدغه دارند تا در این راستا فعالیت کنند و نجیره را قطع نکنند. کتایون رجبی راد، فعال حوزه فرهنگی، ویراستار، معلم و مدیر انتشارات نسیم‌است. وی نوه مرحومه زهرا محمودی است. با توجه به فعالیت‌های فرهنگی گسترده در حوزه زنان، سبک زندگی و دفاع مقدس با ایشان به گفت‌وگو پرداخته ایم.

کمی از فعالیت‌های مادر بزرگ برایمان بگویید.

مادر بزرگ در جبهه‌ها برای رزمندگان فعالیت می‌کرد و متناسب با نوع نیاز و علاقه‌مندی آنها کادو یا اقلام مورد نیاز را برایشان تهیه می‌کرد. ایشان یک نامه از مقامات انتظامی وقت داشتند که هیچ کس نمی‌توانست جلوی ایشان را بگیرد و می‌توانستند به جبهه‌های مختلف و حتی خط مقدم بروند. در کردستان و در یکی از مناطق زخمی‌های زیادی داشتند و به خاطر برف و سردی هوا یک نقبی زده بودند، بتوانند به رزمندگانی که پشت کوه گیر کرده بودند تا کمک برسانند. حتی به ایشان می‌گویند از رفتن به این منطقه صرف نظر کنند اما می‌روند و روحیه بسیار زیادی هم به زخمی‌ها و جانبازان می‌دهند. کادوهایی که می‌برند را با دقت و وسواس زیاد انتخاب می‌کردند و حتی دقت داشتند که رزمندگان چه هوس کرده‌اند و گاهی برایشان هندوانه خنک و گاهی کله‌پاچه می‌برد کلاً بر حسب روحیات و نیازهای رزمندگان اقلام را تهیه می‌کرد. ایشان سبک زندگی خودش را داشت این سبک را به جبهه‌ها هم برد و همین سبک زندگی به یک الگو تبدیل شد.

خاطره‌ای هست که در ذهن مادر بزرگ ماندگار شده باشد؟

بله ایشان تعریف می‌کردند روزی در تهران با پسرعمه که در آن زمان هنوز

شهید نشده بودند به ملاقات جانبازان بستری در بیمارستان رفتیم. ناگهان یک جانباز را دیدم در حالی که یک دستش مجروح شده بود، یک ملافه بزرگ دور شکمش پیچیده شده بود. وقتی که ملافه را کنار زدم دیدم یک خمپاره بزرگ در شکمش گیر کرده بود. به او گفتم چرا جنگیدی چرا خودت را به این حال و روز انداختی؟ قاطعانه به من گفت من برای حجاب و ناموس رفتم، برای این که زنان ایرانی و ناموس ایرانی دست هیچ بیگانه‌ای نیفتد. مادر بزرگم می‌گوید اینها را بنویس و امضا کن، جانباز می‌گوید من که یک دست بیشتر ندارم شما بنویسید و من امضا می‌کنم بعد از آن که مادر بزرگ من متن را می‌نویسد، ایشان دستش را به خونی که در شکمش است می‌زند و با خون خود امضا می‌کند سپس می‌گوید از این امضا بالاتر چیزی می‌خواهی؟

این خاطره‌ای بود که در ذهن مادر بزرگ ماندگار شده بود. ایشان می‌گفتند هر کسی هرکاری از دستش بر بیاید انجام دهد.

با توجه به تغییر سبک زندگی زنان بانوان، امروزه با چه مخاطراتی روبه‌رو هستند؟

به نظرم زنی که در جامعه پوشش خود را رعایت نمی‌کند و خودش را در معرض دید عموم قرار می‌دهد، این برای خود زن، یک آفت هست. چون زنان خاص آفریده شدند و من احساس می‌کنم با دور شدن از معنای اصلی حجاب که به معنای حفظ حریم و حرمت زنان است، آسیب‌های فراوانی در کمین زنان است. ما از دورانی به دوران دیگر در حال گذار هستیم یک افراطی در گذشته داشتیم برای نسل‌های قبل و حالا داریم همان تفریط را برای این نسل به کار می‌بریم و معتقدم مادامی که راه اعتدال را در پیش نگیریم، نمی‌توانیم به مطلوب خود دست برسیم. در یک دوره‌ای ما برخورد قهری با حجاب داشتیم و در این دوره هم ما نسبت به حجاب بی‌تفاوت شدیم به نظرم باید حریم‌ها و چارچوب‌های معینی را برای این مساله تعریف کنیم.

در کل آینده روشنی را برای بانوان می‌بینم و معتقدم این دوران گذار را یا باید صوری کنیم یا با زبان مهربانانه بتوانیم آسیب‌ها را به حداقل برسانیم.

به نظر شما این تغییر سبک زندگی از گذشته تا به حال از کجانشات می‌گیرد؟

به نظرم تفاوت‌های بسیاری بین زنان گذشته و امروز وجود دارد. کارکردهایی که آنها داشتند و کارهایی که انجام می‌دادند با ما متفاوت است. نسل امروز گرسنه تفاوت است نه گرسنه آرامش و گویی می‌خواهد تا سبک‌های مختلف زندگی را تجربه کند به جای این که در یک سبک آرام بگیرد و این مساله‌ای است که نمی‌توان آن را خوب یا بد قلمداد کرد. اما نکته روشن در سبک زندگی زنان گذشته این است که آنها فکر می‌کردند همین ایفای نقش کافی است اما گویا نسل جدید انگار دنبال یک سبک زندگی متفاوت‌تری است بدون آن که سبک زندگی گذشته را زندگی کرده باشد. قدیمی‌ها به هر چیزی که می‌گفتند عمل می‌کردند یا بهتر بگویم به آنچه می‌گفتند پایبند بودند اما ما گویی که در حال نقش عوض کردن هستیم.

چرا سراغ حوزه نشر و انتشارات رفتید؟

زمانی که انتشارات نسیم را راه‌اندازی کردم، بنا به نوع نگاهی که به سبک زندگی ایرانی-اسلامی داشتم، تمام تلاشم را کردم تا در حوزه زنان، خانواده و سبک زندگی نگاهی متفاوت داشته باشم. حدیثی هست که می‌فرماید فرزند زمانه

خود باشید من هم خواستم همراه زمانه خود شوم. کتاب‌هایی که مولف‌ها به ما ارائه می‌کنند، همگی نیاز روز جامعه و فرهنگ ماست؛ یعنی به نوعی احادیث، روایت‌ها و قصص قرآنی ما با زبان نوجوانان و جوانان عرضه شده است. الان که مشغول نگارش کتاب زندگینامه و خاطرات مادر بزرگ هستیم، تازه متوجه شدم انتخاب نشر تا چه اندازه با اهداف همسو بوده است.

